

## مقایسه اندیشه مارتین هایدگر و عبدالکریم سروش، دوره متقدم در باب تکنولوژی

حسین روحانی<sup>۱</sup>

### چکیده

**هدف:** هدف از انجام این پژوهش، مقایسه اندیشه هایدگر و سروش دوره متقدم در باب تکنولوژی بود. **روش:** روش استفاده شده در این پژوهش، روش مقایسه‌ای بود. در راستای پیشبرد پژوهش، نخست نسبت میان سوپزکتیویسم و تکنولوژی مدرن و همچنین نحوه مواجهه هایدگر با تکنولوژی، تجزیه و تحلیل شد و بر این امر تأکید شد که نزد هایدگر، تکنولوژی نه ابزار صرف، بلکه نوعی انکشاف، هستی‌شناسی و شیوه تفکر بود که به موجب آن، نگاه انسان مدرن به عالم و آدم عوض شد. **یافته‌ها:** از نظر هایدگر، تنها راه مواجهه صحیح با تکنولوژی مدرن، مواجهه گسستی- پیوستی با آن بود. در ادامه مسیر پژوهش، اندیشه سروش جوان و متقدم در باب تکنولوژی با تأکید بر مقاله "صناعت و قناعت" مورد واکاوی قرار گرفت. و به این یافته اصلی و اساسی اشاره شد که لب لباب رهیافت سروش در مقاله "صناعت و قناعت" در باب تکنولوژی مدرن، رویکردی سلبی و مبتنی بر نفی کامل تکنولوژی مدرن بود. **نتیجه گیری:** نتایج نهایی پژوهش حاکی از آن بود که با مقایسه دیدگاه سروش و هایدگر در باب تکنولوژی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مواجهه هایدگر با تکنولوژی مدرن، مواجهه‌ای مبتنی بر گسست و پیوست توأمان بود؛ در حالی که سروش متقدم، مواجهه‌ای کاملاً سلبی در قبال تکنولوژی مدرن اتخاذ کرد و قادر به برقراری مواجهه‌ای دیالوگی و دیالکتیکی با تکنولوژی مدرن نبود.

**واژگان کلیدی:** تکنولوژی، سروش، سوپزکتیویسم، هایدگر.

◆ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

۱. دکترای علوم سیاسی، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان. اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول). نشانی: اصفهان؛ میدان آزادی، دانشگاه اصفهان. نمابر: ۰۳۱۳۳۶۶۸۷۳۹۶ / h.roohani@ase.ui.ac.ir

## الف) مقدمه

مارتین هایدگر، متفکری است که به نحوی رادیکال و بنیادین درصدد گسست از سوپرتکیویسم و عقلانیت متافیزیکی مترتب بر جهان مدرن است. او تکنولوژی مدرن را مصداق بارز و تام و تمامی از تفوق و سیطره عقلانیت متافیزیکی در جهان مدرن قلمداد می‌کند و خواستار شالوده‌شکنی از سلطه ۲۵۰۰ ساله عقلانیت متافیزیکی مغرب‌زمین است. هایدگر، تکنولوژی را به منزله نحوه‌ای از آشکار کردن تمامیت موجودات تلقی می‌کند. او بر این باور است که تکنولوژی چارچوبی را تعیین می‌کند که ما هر چیزی را در آن می‌فهمیم. لذا تکنولوژی در نزد هایدگر، صرفاً یک ابزار نیست بلکه امری متافیزیکی و هستی‌شناسانه است که فارغ از اراده آدمیان، سایه سنگین و خفقان‌آور خود را به زندگی آدمیان در جهان مدرن گسترانده است. هایدگر آن نحوه‌ای از آشکارسازی موجودات را که وصف اساسی تکنولوژی است، گشتل<sup>۱</sup> می‌نامد. واژه آلمانی گشتل، اسمی برای یک اسکلت یا اسکلت‌بندی است و همچنین برای نامیدن یک موضع، جایگاه یا یک طاقچه به کار می‌رود. در واقع؛ می‌توان گفت که جوهر تکنولوژی، گشتل است.

در عقلانیت مدرن که دیوار به دیوار عقلانیت تکنولوژیک می‌زند، انسان به مثابه فاعل شناسا و کارگزار تاریخ، همه چیز را شناسایی و تجزیه و تحلیل می‌کند و به تبع آن در همه چیز، از جمله طبیعت، دخل و تصرف می‌کند. ویژگی اصلی تفوق عقلانیت تکنولوژیک، چیرگی و استیلای آدمی بر جهان، طبیعت و دیگر انبای بشر است. اگر برای مثال، رودخانه راین در جهان ماقبل مدرن به منزله مکانی برای تفریح و تفریح مردمان ظهور و بروز داشت؛ در جهان مدرن، رودخانه راین به منزله منبعی برای آب و انرژی فهم می‌شود. انسان مدرن، سدهایی بر رودخانه‌ها می‌سازد تا انرژی ذخیره شده در آب را آزاد کند و آدمی در روزگار تفوق عقلانیت تکنولوژیک و تفکر گشتل‌محور، آنچنان نظم و ترتیبی به رودخانه‌ها می‌بخشد که به واسطه آن می‌تواند به راحتی مسیر رودخانه‌ها را تغییر دهد تا بتواند از آنها به منزله منبع و انرژی برای حرکت بخشی به سایر منابع طبیعی استفاده کند. هایدگر بر این باور است که سیطره تکنولوژی در جهان مدرن، آدمی را گرفتار بی‌خانمانی و روزمرگی کرده است و آدمی به جای اینکه نسبت به خود، جهان و دیگری، گشودگی و پروا داشته باشد، رابطه‌ای مبتنی بر خواست کنترل و اراده معطوف به قدرت را بر جهان حاکم کرده است.

راه حل هایدگر در مواجهه با تکنولوژی، نفی کامل و یکسره آن نیست؛ بلکه او بر این باور است که تکنولوژی بخشی از رویدادگی و تقدیر گریز ناپذیر روزگار مدرن است که گریز و گزیری از آن نیست؛ اما او در عین حال بر این باور است که آدمی می‌تواند در عین ارج نهادن به تکنولوژی به مثابه عنصر قوام‌بخش زندگی آدمیان، مواجهه‌ای انتقادی و مبتنی بر تأمل و ژرف‌نگری با تکنولوژی داشته باشد. تکنولوژی، امر محتوم و سرنوشت حتمی و قطعی آدمیان نیست و آدمی می‌تواند در عین بهره‌مند شدن از مزایای تکنولوژی مدرن، به نوع دیگری از تفکر که مبتنی بر تفکر متأملانه و هستی‌شناسانه است، روی آورد.

عبدالکریم سروش نیز از جمله نواندیشان دینی معاصر ایران است که در باب تکنولوژی و نحوه مواجهه آن در مقاله «صناعت و قناعت»؛ نکات قابل توجهی را تحریر و تقریر کرده است. سروش جوان بر خلاف هایدگر که رویکردی هستی‌شناسانه و حکمی در باب تکنولوژی دارد، نگاه و موضعی سلبی در باب تکنولوژی اختیار می‌کند. او بر این باور است که تکنولوژی، فی‌نفسه بد و مذموم است؛ زیرا آدمیان بد آن را خلق کرده‌اند. بنابراین، در نزد سروش جوان، تکنولوژی آدمیان را از کمال بازمی‌دارد و باعث می‌شود روحیه مصرف‌گرایی و اسراف میان آدمیان رواج پیدا کند. سروش نسبت به تکنولوژی‌های مدرن نیز دیدی منفی و بدبینانه دارد و برای مثال، این سخن را به میان می‌آورد که به جای اتومبیل، بهتر است از دوچرخه استفاده کنیم. به نظر می‌رسد مخالفت سروش متقدم با تکنولوژی مدرن که در مقاله مشهور «صناعت و قناعت» او صورت‌بندی شده است، سلبی و ستیزه‌جویانه است و او قائل به هیچ نوع آشتی و موافقت با تکنولوژی مدرن نیست.

در این پژوهش، با مقایسه دیدگاه سروش و هایدگر در باب تکنولوژی، می‌توان این ادعا را مطرح کرد که سروش جوان با اتخاذ دیدگاهی ستیزه‌جویانه و سلبی به جنگ تکنولوژی مدرن می‌رود و به همین اعتبار، او خواستار وانهادن تکنولوژی مدرن و پیشه نمودن قناعت است. سروش در بهترین حالت، به استفاده حداقلی از تکنولوژی، آن هم در حد اکل میته باور دارد؛ در حالی که هایدگر با اتخاذ دیدگاهی فرامدرن، ضمن ارج نهادن به دستاوردهای تکنولوژی مدرن، این سخن را به میان می‌آورد که تجربه آدمی از تکنولوژی ممکن است ما را با سنخ و نوع مواجهه دیگر گونه‌ای از تکنولوژی آشنا کند که حاصل آن، برقراری رابطه‌ای گسستی - پیوستی با تکنولوژی است.

### ب) چستی تکنولوژی و نوع مواجهه با آن نزد هایدگر

مارتین هایدگر یکی از متفکران رادیکال غربی است که تاریخ ۲۵۰۰ ساله غرب را به مثابه تجلی و تبلور سوپرتیویسم و تفکر مفهومی و انعکاسی، به مهمیز نقد خویش می‌کشد. او بر این باور است که با ظهور و بروز پارادایم معرفت‌بنیاد مدرن و برآمدن سوپرتیویسم در اندیشه متفکرانی چون دکارت، اومانیسیم و عقلانیت متافیزیکی به مثابه تفکر غالب بر تمامی کره زمین سایه می‌گستراند. بر اساس فلسفه دکارتی که پایه‌گذار تفکر معرفت‌بنیاد مدرن محسوب می‌شود، حقیقت عبارت شد از یقین مطلق سوپره. حال به نزد دکارت، چنین یقین مطلق را چگونه و کجا می‌توان یافت؟ از دیرباز، ریاضیات نمونه‌اعلای یک علم و معرفت یقینی بود؛ لذا دکارت کوشید الگوی معرفت ریاضیاتی کردن تفکر بشری را بنیان نهد و بدین وسیله، الگوی معرفت ریاضیاتی را به فلسفه و همه معرفت بشری تسری دهد. (عبدالکریمی، ۱۳۸۷: ۹۴)

سوپرتیویسم در نزد دکارت عبارت است از: قول به اینکه حقیقت و ذات آدمی را باید در آگاهی، یعنی در سوپره بودن یا ناطق بودن جستجو کرد و ایجاد رابطه ادراکی، یعنی رابطه سوپره-ابژه با جهان، فصل‌میز انسان از سایر موجودات است. در فلسفه مدرن با دکارت، سوپرتیویسم متافیزیکی، یعنی فهم انسان به منزله سوپره و فاعل شناسا و تلقی هستی به منزله ابژه یا متعلق شناسایی، به اوج خود می‌رسد؛ تا آنجا که فاعل شناسا یا مدرک بودن به منزله وصف ذاتی انسان تلقی می‌شود که گویی بشر هیچ سرشت دیگری جز همین فاعل شناسا یا مدرک بودن نداشته و ذات بشر صرفاً همین نسبت ادراکی یا حصولی با عالم است و از این سو نیز ابژه یا متعلق ادراک بودن، وصف ذاتی موجود یا شیء تصور شده است (همان: ۱۶۷). کانت نیز معتقد است که وصف اصلی و بنیادین هستی ما، همان سوپره بودن و آگاهی است. آگاهی‌ای که هم از اشیا و هم از خویش آگاه است. این سوپرتیویسم متافیزیکی که ملهم از آرای کسانی چون دکارت و کانت است، در نیچه به تمامیت خود می‌رسد؛ تا آنجا که می‌توان جهان دوران ما را جهان نیچه‌ای نامید؛ جهانی که سوپرتیویسم متافیزیکی در آن غلبه یافته است. (همان: ۱۶۸)

یکی از نتایج و تبعات سیطره سوپرتیویسم و عقلانیت متافیزیکی در جهان مدرن، شکافی است که میان سوپره و ابژه ایجاد می‌شود. این شکاف، سوپره را بدل به فاعلی می‌سازد که در کنش شناسایی خود، عالم را به مثابه ابژه بازنمایی می‌کند. بنابر این، عالم جدید یا مدرن، فرزند خلف اندیشه سوپرتیویستی است. این فرزند در ذات خود، اندیشه‌ای مفهومی و مبتنی بر بازنمایی است (جباری، ۱۳۹۰: ۳۲). در تفکر مبتنی بر بازنمایی، نه تنها میان جسم و ذهن

## مقایسه اندیشه مارتین هایدگر و عبدالکریم سروش ... ♦ ۱۴۵

شکافی وجود دارد، بلکه میان یک ذهن و ذهنی دیگر نیز شکافی وجود دارد. (کاتینگهام، ۱۹۹۳: ۵۴)

دکارت با مطرح کردن این گزاره که «من می‌اندیشم، پس هستم»، دیواری بتنی میان سوژه و ابژه می‌کشد و از این رهگذر، فکر را حالت اصلی نفس و نفس را جوهری متمایز از بدن می‌داند. بدین گونه او شکافی بین شیء غیر ممتد اندیشیدن - آنچه ما ذهن می‌نامیم و هر آنچه جسمی بود - قائل شد (جباری، ۱۳۹۴: ۴۳). دکارت در این باره می‌نویسد: «از یک سو من تصور واضح و متمایزی از خود دارم، تا جایی که صرفاً یک چیز غیر ممتد اندیشنده هستم و از سوی دیگر، تصور واضح و متمایزی از جسم خود دارم، تا جایی که این جسم صرفاً یک شیء ممتد غیر اندیشنده است». (کاتینگهام، ۱۹۹۳: ۱۲۴)

در سوپژکتیویسم مترتب بر جهان مدرن که دکارت یکی از نمایندگان اعلائی آن است؛ حقیقت نیز به مطابقت عین با ذهن ترجمه می‌شود؛ این سخن بدین معناست که اعیان و موجودات به مثابه ابژه، می‌باید با ذهن منطبق باشند و این انطباق، همان حقیقت خواهد بود؛ و در نهایت، به قول کارل مارکس، «اگر پیشینیان به دنبال تفسیر عالم بودند، ما به دنبال تغییر آن هستیم» و البته که این سخن مارکس، ریشه در سوپژکتیویسم دکارتی دارد. (جباری، ۱۳۹۴: ۴۷)

اصل و اساس منظومه فکری هایدگر بر این باور استوار شده است که ظهور دانش و تکنولوژی مدرن با موضوعیت یافتن ذهن آدمی و لذا پدیدار شدن سوپژکتیویته مقارن بوده است. او در سخنرانی مدون خود با عنوان «عصر تصویر جهان»، می‌گوید: تفکر علمی، وجود را به تصویر نگاره‌ای خاص تبدیل می‌کند و پیرو این اتفاق، همه چیز به ذهنیت انسان ارجاع داده می‌شود و ذهنیت آدمی، ملاک اعتبار امور می‌شود و درست در این جاست که هستی به تصویر مبدل شده و انسان به مثابه فاعل شناسا و کارگزار تاریخ، اولویت و ارجحیت پیدا می‌کند. (ضیمران، ۱۳۸۹: ۲۰۶)

از نظر هایدگر، در دوران پیشاسقراطی، آدمی شبان هستی بود و ارتباطی بلاواسطه با پدیدارها برقرار می‌کرد؛ اما با ظهور پارادایم معرفت بنیاد مدرنیته، جهان به تصویر تبدیل می‌شود و سوپژکتیویسم و اومانیزم به مثابه تنها شیوه تفکر در جهان غالب و مسلط می‌شود (احمدی، ۱۳۷۳: ۹۶). هایدگر بر این باور بود که: «در روزگار پیش از سقراط، جهان نمی‌توانست به تصویر تبدیل شود؛ ولی در روزگار رنسانس و خاصه در دوران روشنگری، جهان تصویری شد که به چشم انسان می‌آمد و جهان، به موردی دیداری برای آدمی بدل گشت. تصویر

جهان آنگاه که به گونه‌ای بنیادین دانسته شود، به معنای تصویری از جهان نیست، بلکه جهان است که همچون تصویر فرض و انگاشته می‌شود» (هایدگر، ۱۳۷۵: ۲۳)

بنابر این، نزد هایدگر، پیامد تبدیل جهان به تصویر و سیطره سوپرتیویسم و عقلانیت متافیزیکی، ظهور و بروز تکنولوژی مدرن است. تبار تکنیک به واژه یونانی تخنه<sup>۱</sup> می‌رسد. تخنه نزد فیلسوفان یونانی پیش از سقراط با آشکارگی و برداشتن حجاب نسبت داشت. اما تخنه در جهان مدرن، به خواست کنترل و اراده معطوف به قدرت تقلیل پیدا کرده است. به بیانی دیگر؛ در روزگار مدرن با سیطره عقلانیت تکنولوژیک، جهان به محصول و تصویر جهان تبدیل شده است و تکنولوژی، ابزار صرف نیست؛ بلکه نوعی هستی‌شناسی، شیوه تفکر و انکشاف است که علم مدرن را مبنای تکوین معرفتی خاص خود قرار می‌دهد و به همین سبب، خود قوام‌بخش مدرنیته است. (ضمیران، ۱۳۸۹: ۲۰۸)

هایدگر تأکید می‌کند که ماهیت تکنولوژی، نه تکنیکال، بلکه ماهیتی متافیزیکی و مبتنی بر اومانیسیم و سوپرتیویسم است. گوهر تکنولوژی در مفهوم گشتل نهفته است. در زبان آلمانی، واژه گشتل در معنای ساده آن، به ساختاری چون قفسه کتاب اطلاق می‌شود. واژه گشتل به معنای گرد هم آمدن انسانها و تمرکز و تأکید بر سامان‌بندی چیزی که در پیش روی آنها در قالب ماداً خام برای مصرف قرار گرفته به کار می‌رود. به این اعتبار، در دوره مدرن، انسان همه پدیده‌های طبیعت را ماده خام و آماده برای مصرف قلمداد می‌کند (عبدالکریمی، ۱۳۹۲: ۳۴۲). به بیانی دیگر؛ روح تکنولوژی مدرن بر این اصل استوار است که جهان، منبع ذخیره انرژی است. لذا آنچه مدرنیته را به مثابه ظهور و بروز عقلانیت تکنولوژیک از دیگر مواقف تاریخی متمایز می‌سازد، این است که جهان و همه اجزا و ارکان آن در مفید بودن و سودمندی برای سوژه اعتبار می‌شود. از این رو، گشتل که ریشه در علم و تکنولوژی مدرن دارد، به شرط مفروض داشتن سوپرتیویته است که پیش روی ما جلوه می‌کند. پر واضح است که با استیلای عقلانیت تکنولوژیک و سوپرتیویسم، همه جلوه‌های عالم وجود، قابلیت تبدیل شدن به ابژه را پیدا می‌کنند و در این قلمرو، استثنایی وجود ندارد، حتی خود انسان. (عبدالکریمی، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

هایدگر این سخن را به میان می‌آورد که مدرنیته را باید عهد گشتل برشمرد؛ زیرا ذهنیت منتشر و جامع، جای خود را به قابلیت مصرف سپرده و مهندسی طبیعی و اجتماعی همه موجودات و حتی انسان را موضوع و متعلق تصرف خویش قرار می‌دهد؛ یعنی انسان هم به

ماده خام تکنولوژی تبدیل می‌شود. بنابر این، در روزگار مدرن که عطر نفوق تکنولوژی و عقلانیت تکنولوژیک بر جهان است، این خواست کنترل و اراده معطوف به قدرت آدمی است که بر جهان حکمفرماست. (ضمیران، ۱۳۸۹: ۲۲۳)

پرسش از ذات تکنولوژی نزد هایدگر، به هیچ وجه به معنای نفی کورکورانه تکنولوژی نیست؛ بلکه هدف هایدگر، تلاش برای دریافتن ماهیت تکنولوژی، نقد محدودیت‌های آن و نوعی آسیب‌شناسی ساحت وجودی انسان در عصر حاکمیت تکنولوژی است. هایدگر بر اساس نحوه نگرش وجودشناسانه و پدیدارشناسانه خویش، از ما می‌خواهد که در نسبت با تکنولوژی، وارستگی پیشه کنیم. وارستگی یعنی آری و نه گفتن همزمان به اشیا؛ یعنی می‌گذاریم که تکنولوژی در عالم روزمره مان وارد شود و در عین حال آن را بیرون نگه می‌داریم. این سخن بدان معناست که با آری گفتن به تکنولوژی، آن را به منزله عنصری ضروری و قوام‌بخش حیات کنونی خویش می‌پذیریم؛ ولی با نه گفتن بدان، همواره به یاد داریم که تفکر علمی و تکنولوژیک، یگانه نحوه ممکن تفکر نیست و نمی‌تواند به همه ساحت وجودی انسان و اصیل‌ترین نیازهای وی پاسخ گوید (عبدالکریمی، ۱۳۹۲: ۳۴۱). هایدگر بر این نکته تأکید می‌کند که: «تکنولوژی، خود خطرناک نیست؛ تکنولوژی، امری شیطانی نیست» (هایدگر، ۱۳۸۳: ۲۲) و ما نباید تکنولوژی را به عنوان رهاوردی شیطانی، لعن و نفرین کنیم.

از نظر هایدگر، نفی تکنولوژی و پذیرش درست آن، هر دو یک چیز است. (همان: ۲۰)

هایدگر بر این باور است که تکنولوژی با وجود خطرات و تهدیدهایی که متوجه آدمیان می‌کند، در دل و بطن خود واجد و حائز امکانات رهایی‌بخشی نیز است. او در این باره می‌نویسد: «درست به عکس، وقتی که ما به صراحت، خود را در معرض ماهیت تکنولوژی قرار دهیم، به ناگهان خود را درگیر با فراخوانی آزادی‌بخش می‌یابیم» (همان: ۲۰). هایدگر این بخش از شعر هولدرین را در تنقیح و ایضاح نوع مواجهه خویش با تکنولوژی می‌آورد: «اما هر جا که خطر هست، نیروی نجات‌بخش نیز همان جا می‌بالد» (همان: ۲۹-۲۲). بنابر این، می‌توان گفت که نزد هایدگر، تنها راه مواجهه ژرف‌نگرانه و متأملانه با تکنولوژی مدرن، شالوده‌شکنی از عقلانیت متافیزیکی و گسست از سوژکتیویسم است (جانسون، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

هایدگر عصاره رویکرد و نوع نگاه خویش در مصاف با تکنولوژی مدرن را چنین صورت‌بندی می‌کند: «ما به خطر خیره می‌شویم و رویش قدرت نجات‌بخش را در آن می‌بینیم؛ اما با فهم این قدرت نجات‌بخش، ما هنوز نجات نیافته‌ایم؛ لیکن ما به سوی امید به نور پرفروغ شونده این قدرت رهایی‌بخش فراخوانده شده‌ایم. چگونه چنین فراخوانی صورت

می‌گیرد؟ همین جا، اکنون و در میان اشیا و امور کوچک، ما ممکن است این قدرت رهایی‌بخش را در شکوفایی‌اش پروبال دهیم. این بدین معناست که ما همواره باید خطر فوق‌العاده چارچوب تکنولوژیک را به جلوی چشم آوریم». (هایدگر، ۱۹۷۷: ۳۱۵)

### ج) رهیافت سلبی سروش جوان در قبال تکنولوژی مدرن

عبدالکریم سروش یکی از مطرح‌ترین روشنفکران دینی پس از انقلاب اسلامی است که در باب موضوعات مختلف فلسفی، اجتماعی و سیاسی، کتب متعددی را به رشته تحریر درآورده است. یکی از موضوعات مطرح در منظومه فکری سروش، دیدگاه دوره جوانی و متقدم وی در باب تکنولوژی و نحوه مواجهه با آن در مقاله مشهور «صناعت و قناعت» است. سروش در این مقاله مشهور که مقارن با دوره متقدم نظام اندیشگی‌اش تقریر شده است، با اتخاذ موضعی اخلاقی به مصاف تکنولوژی مدرن می‌رود و از این رهگذر به نفی تام و تمام تکنولوژی مدرن همت می‌گمارد. البته گفتنی است که سروش، تکنیک در جهان سنتی و گذشته را مسئله‌ساز و بحران‌زا نمی‌داند؛ ولی تکنیک زائیده دنیای مدرن را شر و در نتیجه، خطر آفرین می‌نامد (سروش، ۱۳۷۹: ۲۹۶). او عیوب و ایرادات تکنولوژی مدرن را ذیل شناسه‌ها و مؤلفه‌هایی چون: سرعت‌گرایی، رقابت‌افزایی، قناعت‌کشی، تقدس‌زدایی، غفلت‌آفرینی، محیط‌آلایی، زیادت‌طلبی، پیدا کردن هوس الوهیت و غیره صورت‌بندی می‌کند (همان: ۲۹). سروش با اتخاذ رویکردی مخالف‌خوان و سلبی در قبال تکنولوژی مدرن، از قناعت‌پیشگی و ساده‌زیستی جهان سنتی دفاع می‌کند و در ذم و تقبیح تکنولوژی مدرن می‌نویسد: «چرا باید کتابهایی با کاغذهای اعلا تر و طبع‌های نفیس‌تر را بخواهیم؟ مگر خواندن و آموختن با کتابهای ساده‌تر بر نمی‌آید؟ چرا داروهای رنگین‌تر و شیرین‌تر در جعبه‌های زیباتر؟ چرا هر روز خودروهای آراسته‌تر و تن‌پرورتر؟ چرا مترو؟ چرا ساعت‌های دیجیتال؟ چرا قند و شکر تصفیه‌شده و سفید؟ چرا...؟ هر کدام از اینها که فرزندان فزون‌طلبی و قناعت‌کشی آدمی‌اند، دهها رشته اسارت بر دست و پای آدمی معاصر نهاده‌اند و هر یک نیازهای تازه و شغل‌های تازه آفریده‌اند که به نوبه خود دشواری‌های جدیدتر پدید می‌آورند و هیچ آدمیزاد خردمندی انکار نمی‌تواند کرد که زندگی بدون آنها به خوبی میسر است. چرا نباید در ساده کردن گام برداشت؟ فزون‌طلبی را در سادگی اعمال کنیم و ساده‌تر را بها بخشیم. از سرعت بیشتر و تن‌آسایی بیشتر و نوپسندی بیشتر و قشنگی بیشتر دست بشویم و آنگاه بینیم محصولات ما همین‌ها که هستند باقی خواهند ماند؟». (همان: ۳۱۰)



سروش جوان در ادامه حملات لفظی خویش علیه تکنولوژی مدرن، می گوید انسان مدرن که به زعم خویش می خواست با اختراع تکنولوژی بر جهان مسلط و سوار شود؛ امروزه خود برده و منقاد تکنولوژی مدرن شده است (همان: ۳۹۳). او در این خصوص می نویسد: «تنها فرصت ماشین، خادم آدمی بودن نیست. این خادم هم مانند همه خادمان دیگر، از خود هویتی دارد و وقتی به بلوغ و رشد رسید، شخصیت خود را نشان خواهد داد و اگر از خدمت کردن هم سر نپیچید، باری در حکم صفر و لوح سپید هم نخواهد بود که هر چه آدمی بخواهد و بپسندد، بر آن بنگارد و بنویسد. از آن پس، آدمی باید زندگی خود را با او تنظیم کند و چنان زیست کند که خواسته های او هم، در حدی از حدود برآورده شود. آیا همه جا باید داد سخن داد که تکلیف اگر عیبی دارد، برای آن است که در دامان مادری فاسد و فاسق و شهوت پرست بوده است و فرهنگ حاکم آن را مسخ کرده است؟ اما آیا نباید اندیشید که خود تکنیک هم با خود فرهنگ می آورد؟ ... هر کس کار کوچک خود را به اختیار کرده، اما محصول کارها بسی فراتر از آن بوده که نیات افراد و رفتار مختارانه شان اقتضا می کرده است. به همین سبب است که می گوئیم تکنولوژی مهیب مدرن، تدبیر هیچ مدبری و صنع هیچ حکیمی نبوده است و شکلی که اینک گرفته در مخیله هیچ خیال پروری نمی گنجیده است و نمی توان دلخوش بود که اگر تکنولوژی را ما به دست گیریم، چنین و چنان خواهیم کرد». (همان: ۵۰۵-۵۰۲)

سروش، تکنیک مدرن را فراهم آورنده قدرت نمی بیند و در این باره می نویسد: «در خصوص قدرتی که فرزند صنعت است سخن بیشتر لازم است: نکته استوار و اساسی همان بود که آوردیم؛ تکنیک، نیاز آفرین است و نیاز، عجز آور است و از این رو تکنیک، نه قدرت بخش، که قدرت ستانی است» (همان: ۳۱۴). به نظر می رسد رویکرد سروش متقدم در مواجهه و مقابله با تکنولوژی مدرن، راهکاری مبتنی بر وانهادن تکنولوژی مدرن و بازگشت به دوران پیش از ظهور تکنولوژی مدرن است. او در ایضاح و تنقیح نوع مواجهه خویش با تکنولوژی مدرن می نویسد: «پس اصل نخست در قناعت، زدودن زواید است. چه بررسی کنیم که حیات صنعتی مدرن با حفظ همه پیچیدگی ها و عظمتش، چه زواید فزون طلبانه ای دارد و آنها را حذف کنیم - هم در تولید و هم در مصرف؛ یعنی نه در داخل کشور، آنها را تولید کنیم و نه اجازه دهیم که ورود آنها جامعه قناعت هموطنان را چاک کند. در مرتبه دوم با تبلیغات، آتش شهوات و حاجات را دامن نزنیم و حیات قناعت آمیز آدمیان را برنیاشویم و نیازهای تازه خلق نکنیم و صرف راحتی بیشتر را معیار نگیریم و همواره بر این باور باشیم که تکنیک

هر چه به ما بدهد، بهتر از آن را از ما خواهد ستاند و از همه مهم‌تر، با شعله‌ور کردن آتش طمع، اخلال در حیات معنوی ما خواهد کرد... و در مرتبه سوم، اصل را در صنعت و تکنولوژی «اکل میته» بدانیم و به بیش از ضرورت و حاجت از آن برنگیریم. گمان نبریم که بهترین تکنیک، مدرن‌ترین آن است. تکنولوژی خوب آن است که نباشد». (همان: ۳۱۱-۳۱۲)

سروش بر این باور است که تکنولوژی نه تنها اسباب راحتی و آسایش را برای آدمیان فراهم نمی‌کند، بلکه باری را بر مشکلات آنان می‌افزاید. او در این خصوص می‌نویسد: «امر تکنولوژی خطیر از آن است که فقط به تکنولوژیست‌ها سپرده شود. امروزه حتی پزشکان آگاه نیز از غلبه تکنولوژی بر طب و از بی‌حاصل بودن پاره‌ای از بررسی‌ها و ملاحظات بسیار تخصصی و وقت‌گیر و پرهزینه، دردمندان سخرن می‌گویند و آمار طبی نیز نشان می‌دهد که به هیچ روی چنان نبوده است که پا به پای پیشرفتهای تکنولوژیک در طب و به میدان آمدن جہازات جدید درمانی و تشخیص میزان بهداشت یا تندرستی یا طول عمر و نجات از مرگ هم بالاتر رفته است». (همان: ۳۲۰-۳۱۹)

به نظر می‌رسد سروش در دوره متقدم نظام اندیشگی‌اش، قناعت را پاسخی چاره‌جویانه به مسئله تکنولوژی معرفی می‌کند؛ قناعتی که هم باید در حاجات روان شود و هم باید در شیوه برآوردن حاجات. وی خود کفایی، استقلال و آزادی را سودی می‌داند که از سرمایه قناعت به دست می‌آید؛ و افزون‌طلبی و حریصی را صفاتی می‌داند که باعث بندگی، حاجتمندی و سستی می‌شود. سروش سه اصل را برای اعمال قناعت معرفی می‌کند؛ اصل نخست: حذف زوائد زندگی صنعتی مدرن، چه در عرصه تولید و چه در عرصه مصرف؛ دوم: دامن نزدن آتش شوق به مصنوعات- تبلیغات و مصرف‌گرایی؛ سوم: بیش از ضرورت و حاجت به سراغ تکنولوژی رفتن (همان: ۳۱۲). به بیانی دیگر؛ سروش در دوره جوانی‌اش، دیدگاهی منفی و سلبی در قبال تکنولوژی اختیار می‌کند و این سخن را به میان می‌آورد که اخلاق توسعه، اخلاقی دیگر است که با اخلاق صوفیانه و قناعت‌پیشگی بر سر مهر نیست. سروش بر این باور است که جهان تکنیک‌زده مدرن، جهانی است که بر اساس سلطه‌گری و فزون‌خواهی استوار شده است؛ بنابراین این، نمی‌تواند در برابر تکنولوژی مدرن که هم‌عنان با سیادت‌طلبی است، به آشتی و مصالحه رسید. ادب جهان تکنیکی، ادب توانگری است که در تغایر با ادب اخلاقی، صبر و شکر و قناعت‌پیشگی است. (سروش، ۱۳۸۰: ۵۶)

### د) وجوه اشتراک دیدگاه هایدگر و سروش جوان در باب تکنولوژی

هایدگر متفکری است که انتقادات تند و رادیکالی را متوجه تکنولوژی مدرن می‌کند و این سخن را به میان می‌آورد که تکنولوژی و عقلانیت مترتب بر آن، اجازه می‌دهد که جهان به منزله‌ی موادی خام نمایان شده و سپس برای استفاده‌ی آدمیان ذخیره شود. تکنولوژی مستلزم آن است که اشیای عالم، انرژی یا نیروی‌شان را تسلیم کنند و اجازه دهند این انرژی، ذخیره یا انبار شود. اشیا بر اساس نیرویی که برای مصرف آدم فراهم می‌آورند، ارزشگذاری می‌شوند (کالینز، ۱۳۹۶: ۱۶۲). هایدگر چند مثال بیان می‌کند تا روشن سازد زمانی که تکنولوژی چارچوب بنیادین و فراگیری یافت که ما هر چیز دیگری را در این چارچوب می‌فهمیم و یاد می‌گیریم؛ در واقع، انتقالی نیز در نوع نگاه و رویکرد ما به جهان صورت پذیرفت. برای مثال، هایدگر توجه ما را به این امر جلب می‌کند که در دوران پیشامدرن، کشاورز از مزرعه استفاده می‌کند، اما در همان حال از زمینش مراقبت کرده و مزرعه‌اش را حفظ می‌کند. به بیانی ساده‌تر، نسبت رابطه‌ی کشاورز با زمین و به طریق اولی کل نظام هستی و کائنات، رابطه‌ای مبتنی بر گشودگی و پرواست. اما آنانی که در پرتو تکنولوژی مدرن که مبتنی بر اراده‌ی معطوف به قدرت است، به کشاورزی می‌پردازند؛ با زمین به مبارزه و چالش برمی‌خیزند. (جانسون، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

هایدگر بارها بر این امر بنیادین تأکید می‌کند که در سایه تفوق عقلانیت تکنولوژیک در جهان مدرن، همه چیز به متعلق شناسایی آدمی بدل شده است و انسان به مثابه فاعل شناسا و کارگزار تاریخ، نگاهی ابزارانگارانه و منفعت‌طلبانه به پدیدارها دارد. هایدگر در این باره می‌نویسد: «تکنولوژی جدید آن‌گونه موجودات را آشکار می‌سازد و از آنان پرده برمی‌دارد که بتواند به آنها نظم بخشیده و به چالششان خواند. چالش‌خوانی موجودات بدین نحو صورت می‌پذیرد که نیرو و انرژی مستور در طبیعت آزاد شود و آنچه آزاد می‌شود، تغییر شکل یابد و آنچه تغییر شکل می‌یابد، ذخیره و انبار شود و آنچه انبار می‌شود، به نوبه خود توزیع شود و آنچه توزیع می‌شود، دوباره از نو در همان فرایند پیشین قرار گیرد». (هایدگر، ۱۹۷۷: ۹۸)

سروش نیز در شباهتی آشکار با اندیشه هایدگر، رویکردی انتقادی در قبال تکنولوژی مدرن اتخاذ می‌کند و می‌گوید که آدمیان با اختراع و ابداع تکنولوژی، به جای فرمان راندن بر تکنولوژی، خود فرمانبر تکنولوژی شده‌اند (احمدی، ۱۳۸۱: ۳۰۱). او همانند هایدگر که از خصلت سلطه‌گرانه و ستیزه‌جویانه تکنولوژی یاد می‌کرد؛ از فزون‌خواهی ذاتی، سلطه‌طلبی و آزمندی تکنیک سخن می‌گوید (آرثربرت، ۱۳۶۷: ۵۷) و این نکته را مطرح می‌کند که تکنیک

به محض تولد، دیگر نمی‌تواند در وطنش محبوس بماند و لزوماً قلمروهای فراخ‌تر طلب می‌کند و هم‌اکنون جهان را بر صورت خویش می‌سازد. همچنین تکنولوژی از نظر سروش، خودمختار است و این خودمختاری بدین معناست که اولاً، تکنولوژی، ارزشها و اهداف و مسیر خودش را دارد؛ یعنی خودش تعیین‌کننده ارزشها و اهداف و مسیر خویش است و این تکنولوژی است که ارزشهای خویش را بر ما تحمیل می‌کند. (سروش، ۱۳۷۹: ۲۹۲-۲۹۱)

به نظر می‌رسد در تحلیل کلی و اجمالی، وجه اشتراک اصلی و اساسی دیدگاه سروش جوان و هایدگر در قبال تکنولوژی را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد که سروش و هایدگر هر دو به یک اندازه بر خصلت استیلاجو و سلطه‌گرانه تکنولوژی مدرن تأکید دارند و هر دو متفکر بر این باورند که تکنولوژی، نتایج و تعاقباتی را در عرصه فرهنگی و سبک زندگی آدمیان به دنبال دارد. بنابر این، نمی‌توان دیدی صرفاً ابزاری به مقوله تکنولوژی داشت. همچنین این دو متفکر شرقی و غربی بر این باورند که در دیالکتیک میان انسان و تکنولوژی، انسان مدرن که قرار بود با اختراع تکنولوژی بر تکنولوژی سوار شود و آن را به خدمت خود در آورد، دست آخر خود به برده و لعبتک تکنولوژی لعبت‌باز تبدیل شده است. (جمادی، ۱۳۹۲: ۶۹۴)

#### ه) وجوه افتراق میان اندیشه هایدگر و سروش جوان در قبال تکنولوژی

اگرچه هایدگر و سروش جوان در خصوص خصلت سلطه‌گر و کنترلگر تکنولوژی مدرن تا حد زیادی اشتراک نظر دارند؛ اما واقع امر این است که هایدگر بر خلاف سروش که موضعی سلبی در قبال تکنولوژی اختیار می‌کند، از منظری فلسفی، حکمی و هستی‌شناسانه، تکنولوژی مدرن را زیر ساطور نقد خویش می‌نشانند. هایدگر بر این باور است که علم جدید، آنچنان که به واسطه تفکر دکارت ارائه می‌شود، معرفت را بر فاعل شناسایی انسان، یعنی «من» مبتنی می‌سازد. این سخن بدین معناست که فاعل شناسا یا ذهن، همان مفروض بنیادینی است که در تقابل با هر چیز دیگری است که یاد گرفته می‌شود. به بیانی دیگر؛ علم جدید، تکنولوژی جدید را ممکن می‌سازد، نه از آن نظر که تکنولوژی، علم کاربردی است؛ بلکه از آن روی که تکنولوژی نیز مبتنی بر موضع پیشین و بنیادین فاعل شناسا یا سوژه است. اشیا در ارتباط با همین فاعل شناسا یا سوژه است که به منزله امور قابل محاسبه و قابل سیطره آشکار می‌شوند. چارچوبی که هر گونه فهمی در دوره معاصر در آن تحقق می‌پذیرد، چارچوبی تکنولوژیک است و فهم هر آنچه هست در این چارچوب صورت می‌پذیرد. (جانسون، ۱۳۸۷: ۱۶۷)

سروش بر خلاف هایدگر که ارتباط تنگاتنگی میان سوپژکتیویسم و تکنولوژی مدرن برقرار می‌کند، صحبت چندانی در باب نسبت میان سوژه مدرن و تکنولوژی نمی‌کند و او بیشتر از منظری سلبی سعی در رد و نفی تکنولوژی مدرن دارد. او در این خصوص می‌نویسد: «و تا کجا باید این ضحاک ماشین می‌باید مغز مهندسان تیزهوش را خوراک مارهای خود کند؟ همه چیز را شناختیم و دانستیم، کی نوبت به شناختن خودمان می‌رسد؟ آخر باید اندیشید که مگر مغزها را برای این ساخته‌اند که فقط دشواری‌های تکنولوژیک را فهم و هضم و حل کنند؟ و مگر آدمیان می‌باید عمر خود را مصروف شناختن پیچیدگی‌ها و رفع اشکالات مصنوعات این و آن کنند؟ آیا در یک جامعه مسلمان نباید امور چنان جریان یابد که چشم از نگاه در باطن عالم روی برتابد و ذهن از مذاقه در اهداف انسانیت غافل نماند؟ و دل با

گشودن اسرار خلقت و راه یافتن به آستانه الوهیت آرام یابد؟» (سروش، ۱۳۷۹: ۲۲۴)

از نظر هایدگر، تکنولوژی، امری احاطه‌کننده و تقدیر تاریخی ماست، اما نباید آن را هم به منزله سرنوشت و امری محتوم و گریزناپذیر تلقی کرد. مدلول این سخن بدین معناست که رد تکنولوژی یا خروج از آن به منزله تقدیری چارچوب‌بخش برای ما میسر نیست. اما در عوض، هایدگر معتقد است که تجربه ما از تکنولوژی می‌تواند هم خطرات تکنولوژیک را نشان دهد و هم به ما قدرت نجات‌بخشی را بنمایاند که هنوز در درون خود این چارچوب تکنولوژیک قابل حصول است و ما باید از درون متن تجربه تکنولوژی به ندای تکنولوژی پاسخ دهیم. (عبدالکریمی، ۱۳۹۵: ۲۸۴)

جنبه مهم در اندیشه هایدگر این است که از همان جایی که خطر می‌آید، مقابله نیز از همان جا می‌آید. امر نجات‌بخش، آن نیست که ما را به وضع قبل از تکنیک ببرد؛ بلکه می‌خواهیم نسبت جدیدی را در دل تکنیک ایجاد کنیم. لذا بهترین راه مقابله با تکنولوژی مدرن این است که تا جایی که می‌توانیم نسبت جدیدی را در دل تکنیک ایجاد کنیم. لذا بهترین راه مقابله با تکنولوژی مدرن این است که تا جایی که می‌توانیم مرعوب تکنولوژی و عقلانیت مترتب بر آن نشویم. تکنولوژی، هیولایی است که نه می‌توانی با اخلاقیات سر به راهش کنی و نه می‌توانی به جنگش بروی. ولی می‌توانی تا جایی که می‌توانی از تکنولوژی فاصله‌گیری تا بدین وسیله راه برای برآمدن و برکشیدن تفکری غیر از تفکر تکنیکی هموار شود. (جمادی، ۱۳۹۲: ۶۹۵)

در نهایت، هایدگر راهکار اراده‌گرایانه روشنی را برای رهایی از عقلانیت تکنولوژیک ارائه نمی‌دهد و وقتی خبرنگار روزنامه اشپیگل از او می‌خواهد که راه حل خودش را برای برون‌شدن از بحرانهای جهان تکنیک‌زده کنونی عرضه کند؛ موضعی منتظرانه در باب نوع

مواجهه با تکنولوژی مدرن و عقلانیت مترتب بر آن اختیار می‌کند و پاسخ می‌دهد که از من انتظار نداشته باشید که پاسخ این پرسش سترگ را این پیک نحیف من بر دوش بکشد (عبدالکریمی، ۱۳۸۷: ۹۲). این در حالی است که سروش جوان، بر خلاف هایدگر، تکنولوژی سنتی را به عنوان جایگزینی در برابر تکنولوژی مدرن معرفی می‌کند و می‌نویسد: «تکنولوژی مدرن، انس‌زدا و از خود بیگانه‌ساز است؛ در حالی که تکنولوژی سنتی اینگونه نبود. انسی که صنعتگران پیشین با ابزارآلات خود داشتند و آن را به منزله مظهری از اندیشه خویش می‌انگاشتند، امروزه به سبب عظمت تکنیک، به طور کامل معکوس شده است و آدمی خود را جزء عنصر ماشینهای عظیمی می‌یابد که با بزرگی خود، در او تلقین حقارت و بردگی می‌کنند و حتی بر این فخر می‌فروشند که از او کارا تر هستند» (سروش، ۱۳۷۹: ۱۳۰۰). سروش بر این باور است که: «تکنولوژی جدید، کلی یکپارچه را تشکیل می‌دهد که همه اعضای آن ارتباطی ارگانیک با هم دارند؛ در حالی که تکنولوژی سنتی این گونه نبود. آنچه در حیات غیر صنعتی انسانهای پیشین دیده نمی‌شود، همین ارتباط وثیق ارگانیک فرآورده‌های تکنولوژیک است. (همان: ۳۵)

بر خلاف هایدگر که معتقد است می‌توان از درون خود تکنولوژی راهی را برای نجات از تکنولوژی گشود و هموار کرد، سروش جوان تنها راه مقابله با تکنولوژی را نفی کامل آن و پیشه کردن اصل قناعت می‌داند. او در این خصوص می‌نویسد: «تکنولوژی خوب، تکنولوژی‌ای است که نباشد. تکنولوژی دارای ذات و کمال فزون‌طلبی، سرعت‌افزایی و زیادت‌طلبی است که با ارزشهای دینی و انسانی در تضاد است و از آنچه که این عناصر جزء ذات تکنولوژی هستند، خواست ایجاد تکنولوژی متفاوت، خواستی خام و دست‌نیافتنی است.» (همان: ۲۹۲)

سروش در نهایت با فرض قناعت به عنوان کمال آدمی، حل مسئله تکنولوژی را نیز در قناعت می‌داند و می‌نویسد: «روش عزتمندانه، روش قانعانه است. این روش، البته با تکنیک، که خصم ستبر قناعت است، سازگار نیست. قناعت، هم قناعت در حاجات است، هم قناعت در شیوه برآوردن حاجات؛ و این کجا با تکنیک آشتی می‌کند که مولد حاجات نو و مبتکر شیوه‌های تازه و پیچیده و پایان‌ناپیدا برای رفع حاجات است؟» (همان: ۳۱۰). به عبارتی دیگر؛ سروش جوان بر این باور است که طبیعت، خودش به همه نیازهای ما پاسخ می‌دهد؛ بنابراین، نیازی به بهره‌جستن از تکنولوژی مدرن نیست؛ زیرا تکنولوژی مدرن بر پایه مؤلفه‌هایی چون آزمندی، فزون‌طلبی و سلطه‌طلبی استوار شده است و هرگز نمی‌توان با تکنولوژی سر

سازش و آشتی داشت. در حالی که هایدگر، اگر چه در نقد تکنولوژی مدرن و سوپرتکتیویسم مترتب بر آن داد سخن می‌دهد؛ اما هرگز همچون سروش سودای بازگشت به دوران پیش از تکنولوژی مدرن را ندارد. نقد هایدگر به تکنولوژی از موضعی فرامدرن صورت می‌گیرد؛ در حالی که سروش از منظر و موضعی سلبی، پنجه در پنجه تکنولوژی می‌افکند. (اسدی، ۱۳۸۰: ۵۶)

### و) نتیجه‌گیری

مارتین هایدگر یکی از متفکران اثرگذار معاصر غربی است که درصدد گسست از عقلانیت متافیزیکی و سوپرتکتیویسم مترتب بر پارادایم معرفت‌بنیاد مدرن است. هایدگر بر این باور است که بدون درک و فهم سوپرتکتیویسم و نسبت وثیق آن با تکنولوژی مدرن، هرگز نمی‌توان به درکی حکمی و هستی‌شناسانه از تکنولوژی مدرن و عقلانیت تکنولوژیک دست یافت. هایدگر بر این باور است که در روزگار مدرن، تفکر علمی و تکنولوژیک، غلبه کامل یافته است و تکنولوژی به امر احاطه‌کننده و بخشی از تقدیر اجتناب‌ناپذیر زندگی آدمیان بدل شده است. بنابر این، او ضمن آنکه به تکنولوژی به مثابه قوام‌بخش زندگی آدمیان و ضرورت تقدیر تاریخی جهان امروز واقف و معترف است؛ اما در عین حال از ما دعوت می‌کند که ضمن بهره‌مند شدن از مواهب تکنولوژی، به نحوه تفکر دیگری غیر از تفکر تکنیکی بیندیشیم. همچنین هایدگر به ما یادآور می‌شود که درست است که تکنولوژی خطرات زیادی برای ما به همراه دارد؛ اما او به تأسی از هولدرلین، یادآور می‌شود که هر جا خطر است، جای نجات هم هست. بنابر این، به جای اینکه دن کیشوت وار به جنگ تکنولوژی و نفی کامل آن برویم یا هوس بازگشت به دنیای پیش از تکنولوژی مدرن را در سر بپروانیم، هایدگر از ما می‌خواهد که رابطه‌ای دیالکتیکی و دیالوگی مبتنی بر گسست-پیوست با تکنولوژی داشته باشیم.

سروش نیز همچون هایدگر از خصلت سلطه‌گرانه، فزون‌طلبانه و کنترلگر تکنولوژی مدرن، آه و فغان برمی‌آورد و همچون او سعی در بیان مضرات تکنولوژی مدرن دارد. اما واقع امر این است که سروش نه از منظر و موضعی فلسفی و هستی‌شناختی، بلکه از منظر و موضعی سلبی و خصمانه به جنگ تکنولوژی مدرن می‌رود. سروش هرگز سخنی در باب نسبت میان سوپرتکتیویسم و تکنولوژی مدرن به میان نمی‌آورد، بلکه به جای اتخاذ موضعی هستی‌شناسانه در باب تکنولوژی، از منظری موعظه‌گرانه، بیشتر در باب خصلت آزمندانانه، افزون‌طلبانه و قداست‌زدای تکنولوژی مدرن صحبت می‌کند. سروش در مقابله با تکنولوژی مدرن، به

راه‌حل و راهکاری اراده‌گرایانه باور دارد و درست از این روست که او تکنولوژی سنتی را که مبتنی بر گسست کامل از تکنولوژی مدرن است، به عنوان جایگزین تکنولوژی مدرن معرفی می‌کند. سروش بر این باور است که تکنولوژی بد است؛ زیرا آدمیان بد آن را خلق کرده‌اند؛ لذا تکنولوژی، آدمیان را از کمال، رستگاری و قناعت‌پیشگی بازمی‌دارد. بنابراین، سروش در مقام مخالفت با تکنولوژی مدرن، به جای استفاده از مترو، استفاده از دوچرخه را پیشنهاد می‌کند و بهره‌مند شدن از تکنولوژی مدرن را تنها در حد اکل میته مجاز می‌داند. این در حالی است که هایدگر، در تحلیل نهایی بر این باور است که هرگز نمی‌توان با توسل جستن به اراده‌گرایی و ارائه راه‌حلهایی متعین و مشخص، از عقلانیت تکنولوژیک خلاص شد. هایدگر معتقد به این امر است که باید مواجهه‌ای منتظرانه در قبال تکنولوژی مدرن داشت و به این انتظار نشست که دوران مدرن به سرآید و یک دوره تاریخی جدید که مبتنی بر تفکر متأملانه و شاعرانه است، جایگزین تفکر محاسبه‌ای و انعکاسی مدرن شود.



## منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۳). *مدرنیته و اندیشه انتقادی*. تهران: مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۱). *هایدگر و تاریخ هستی*. تهران: مرکز.
- اسدی، محمدرضا (۱۳۸۰). *پرسی در باب تکنولوژی*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- آرثربرت، ادوین (۱۳۶۷). *مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین*. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: علمی - فرهنگی.
- جانسون، پاتریشیا آلتبرند (۱۳۸۷). *هایدگر*. ترجمه بیژن عبدالکریمی. تهران: علم.
- جباری، اکبر (۱۳۹۰). *فلسفه تکثیر جنسیت*. اصفهان: پرسش.
- جباری، اکبر (۱۳۹۴). *دازاین کاوی یا تحلیل دازاین*. اصفهان: پرسش.
- جمادی، سیاوش (۱۳۹۲). *زمینه و زمانه پدیدارشناسی*. تهران: ققنوس.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰). *اخلاق خدایان*. تهران: طرح نو.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹). *تفرج صنع (گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی)*. تهران: صراط.
- ضیمران، محمد (۱۳۸۹). *فلسفه میان حال و آینده*. تهران: پایان.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۲). *هایدگر در ایران*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۵). *هایدگر در افق تاریخی ما*. تهران: نقد فرهنگ.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۸۷). *ما و جهان نیچه‌ای*. تهران: علم.
- کالینز، جف (۱۳۹۶). *هایدگر*. ترجمه صالح نجفی. تهران: شیرازه.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۳). *«پرسی از تکنولوژی»*. ترجمه شاپور اعتماد. *ارغنون*، ش ۱ (فرهنگ و تکنولوژی): ۱-۳۰. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هایدگر، مارتین (۱۳۷۵). *«عصر تصویر جهان»*. ترجمه یوسف اباذری. *ارغنون*، ش ۳۳-۳۲: ۲۳.
- Cottingham, John (1993). *A Descartes Dictionary*. USA: Wiley-Blackwell.
- Heidegger, Martin (1977). *Basic Writing*. Ed. David Farrell Kell. New York: Harper and Row. (where possible citations are from this volume).
- Abdolkarimi, Bijan (2013). *Heidegger in Iran*. Tehran: Philosophy Research Institute. [In Persian]
- Abdolkarimi, Bijan (2016). *Heidegger in our historical horizon*. Tehran: Naqd-e Farhang Publications. [In Persian]
- Abdolkarimi, Bijan (2008). *We and Nietzsche's world*. Tehran: Elm Publications. [In Persian]

- Ahmadi, Babak (2002). **Heidegger and the History of Being**. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Ahmadi, Babak (1994). **Modernity and critical thought**. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Arthur burt, Edwin (1988). **The Metaphysical Foundations of Modern Physical Science**. Abdolkarim Soroush (Trans.). Tehran: Scientific-Cultural Publishing Company. [In Persian]
- Asadi, Mohammad Reza (2001). **A question about technology**. Tehran: Cultural Institute of Contemporary Thought and Knowledge. [In Persian]
- Collins, Jeff (2017). **Heidegger**. Saleh Najafi (Trans.). Tehran: Shirazeh Publications. [In Persian]
- Heidegger, Martin (1996). **“Era of Image of the World”**. Yusuf Abazari (Trans.). *Arghnoun Magazine*, No. 32-33: 23. [In Persian]
- Heidegger, Martin (2004). **“Question of technology”**. Shapour Etemad (Trans.). *Arghanoun Magazine*, No. 1 (Culture and Technology): 1-30. Tehran: Cultural Studies and Research Center of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Jabbari, Akbar (2014). **Analysis of Dasein**. Isfahan: Porsesh publication. [In Persian]
- Jabbari, Akbar (2011). **The philosophy of gender reproduction**. Isfahan: Porsesh Publications. [In Persian]
- Jamadi, Siavash (2013). **Context and time of phenomenology**. Tehran: Qoqnoos Publishing. [In Persian]
- Johnson, Patricia Altenbernd (2008). **On Heidegger**. Bijan Abdolkarimi (Trans.). Tehran: Elm Publications. [In Persian]
- Soroush, Abdolkarim (2000). **Analysis of art (essays on ethics, art, and humanities)**. Tehran: Serat Publications. [In Persian]
- Soroush, Abdolkarim (2001). **Ethics of the gods**. Tehran: Tarh-e Now Publications. [In Persian]
- Zaymaran, Mohammad (2010). **Philosophy between the present and the future**. Tehran: Payan Publishing House. [In Persian]